

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی نکات آیه 1 تا 16 مبارکه توبه، دال بر مشروعیت جهاد ابتدایی؛

(بِرَاءةٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) در دو جلسه گذشته در مورد آیهی اول و دوم سورهی توبه بحث شد و عرض کردیم خدای تبارک و تعالی در آیه دوم می‌فرماید: به کسانی که مسلمان‌ها با آن‌ها (یعنی مشرکین) پیمان بستند، چهار ماه مهلت داده شود (فَسِخْرُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) بعد از چهار ماه، این‌ها بدانند که (وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ) یعنی این‌ها نمی‌توانند خدا را عاجز کنند، لذا یا باید توبه کنند و اسلام بیاورند و یا این‌که از بین بروند. البته در آیهی اول، دیگر این دو قسمت را ذکر نکرده، اما آیهی سوم را که می‌خوانیم به این نتیجه می‌رسیم که بین آیهی سوم و آیهی اول، یک مشترکاتی هست که نتیجه‌ی بحث جهاد ابتدایی را در آن‌جا ذکر می‌کنیم و یک نکته‌ای هم در مورد «اشهر حُرْم» هست که بعضی از آقایان فرمودند که در ذیل آیه دوم بیان می‌کنیم.

نکته‌ی اول: بررسی جزییات آیه سوم و تبیین نقاط اشتراک و افتراق آیات 1 تا 5 توبه؛

خداوند متعال در آیه سوم می‌فرماید: (وَأَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ) که جزییاتی در این آیه وجود دارد که عبارتند از:

(وَأَذَانٌ) اذان به معنای اعلام است؛

(مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) از ناحیه خدا و رسول خدا به مردم است. فرق بین آیه سوم و آیه اول در این است که در آیه اول فرمود (إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) ولی در آیه سوم فرمود: (إِلَى النَّاسِ) همه مردم؛ یعنی به همه‌ی مردم این اعلام را بکنید (يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) که خدا و رسول خدا، از مشرکین بری است. به عبارت دیگر، در آیه اول اعلام برائت به خود مشرکین است برای اینکه می‌خواهد به آنها مهلت بدهد اما در آیه سوم مشرکینی که معاهد با مسلمان‌ها هستند، مراد نیست زیرا (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ).

بعد می‌فرماید (فَإِنْ تُبْتُمْ) اگر توبه کردید (فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ) این خیر برای شماست، (تُبْتُمْ) یعنی «تبتم إلى الشرك» یعنی (تُبْتُمْ) که (إِنْ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) و گناه بزرگ و اکبر کبائر است از شرک باید توبه کنند و اسلام بیاورند.

(فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ) اگر خواستید به شرک خودتان ادامه بدهید (اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ) شما مشرکین روی زمین

نمی‌توانید خدا را از دینش عاجز کنید

(وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا) که اینجا خطاب به رسول خداست که می‌فرماید: اینهایی که کافر هستند و به شرکشان ادامه می‌دهند (بِعَذَابِ أَلِيمٍ) □

عرض کردیم فرق این آیه با آیه قبل در این است که آنجا اعلام برائت به خود مشرکین است و اینجا (إِذَا إِلَى النَّاسِ) است، اعلام به مردم که خدا و رسول خدا از مشرکین بری هستند تا اینکه مردم وقتی بدانند که خدا و رسول خدا از مشرکین بری هستند یک تکلیفی به عهده‌شان می‌آید. به تعبیری که مرحوم علامه (ره) دارد «يَسْتَعْدُّوا وَيَتَحَيَّرُوا لِإِنْفَازِ أَمْرِ اللَّهِ» چه غرضی را خدا دنبال می‌کند از اینکه به مردم در (يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) اعلام بشود که خدا و رسول خدا از مشرکین بری است برای اینکه مردم تکلیفشان را بدانند، مردم بدانند کج نباید مشرکی در روی زمین باشد، وظیفه‌شان را بدانند. در آیه قبل فقط این تهدید و اعلام برائت به خود مشرکین است، چون می‌خواهد به آنها چهار ماه مهلت بدهد، آنها عهد داشتند و چهار ماه به ایشان مهلت داد، قبلاً هم عرض کردیم بعضی‌ها عهده‌شان کمتر از چهار ماه بوده و بعضی بیشتر بوده که همه را یکنواخت کرد که یک سبک واحد و وحدت رویه بشود، (فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ)، اما در این آیه، (يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) اعلام به همه‌ی مردم، این اعلام عمومی می‌شود که خدا و رسول خدا از مشرکین بری‌اند، اگر مشرکین توبه کردند (فَهُوَ خَيْرٌ) این خیر برای آنهاست. اگر خواستند ادامه بدهند که در آیات بعد این را می‌خوانیم که اگر ادامه دادند باید چکار کرد؟

که در آیه چهارم در این زمینه می‌فرمایند: (إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) به تعبیر دیگر، در آیه چهارم می‌فرمایند آنهایی که عهد بستید از مشرکین استثناست و آنهایی که عهد بستید، (ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا)، نقصی در عهده‌شان ایجاد نکردند (وَلَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا) احدی را علیه شما تقویت نکردند (فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ) و در آیه پنجم می‌فرماید: (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) ما دنبال این هستیم که در آیات اولیه سوره برائت، که خدا می‌فرماید مشرکین، اینها یا باید از شرک‌شان توبه کنند و برگردند و یا باید اینها را بکشید! منتهی نسبت به مشرکینی که (عَاهَدْتُمْ)، می‌فرماید چهار ماه به اینها مهلت بدهید و نسبت به مشرکینی که عهد بستید هیچ مهلتی لازم نیست بدهید فقط اعلام برائت کنید و بگوئید یا بیایند دست از شرک بردارند و مسلمان شوند و یا باید کشته شوند. این (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ) وقتی شما از اشهر حرم خارج شدید آن وقت (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ)، مشرکین هر جا پیدا کردید آنها را بکشید.

بَرَاءةً مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (1) فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ (2) وَإِذَا نَزَلَ بِرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ فَإِنْ تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابِ أَلِيمٍ (3) إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يَظَاهَرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مَدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ (4) فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (5)

نکته دوم: بررسی چهار احتمال پیرامون فراز يوم الحج الاكبر؛

یک بحث این است که (يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) در آیه سوم مراد چیست؟ چهار احتمال برایش وجود دارد؛

احتمال اول این اعلام برائت در جمع مردم در (يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) این است که عید قربان است، يوم النحر سال نهم هجری، «لَأَنَّهُ كَانَ يَوْمٌ اجْتَمَعَ فِيهِ الْمُسْلِمُونَ وَالْمُشْرِكُونَ وَلَمْ يَحْجَ بَعْدَ ذَلِكَ الْعَامَ مُشْرِكٌ»، بعد از آن سالی که امیرالمؤمنین در روز عید قربان فرمود (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) بعد از آن در سال بعد مشرکین حجی نکردند چون در جلسه‌ی گذشته این را

ذکر کردیم که بعضی‌ها می‌گویند امیرالمؤمنین وقتی این سوره توبه را می‌خواست برای مردم قرائت کند، آنجا چند تا مطلب فرمود که دیگر کسی به نحو عریان به این بیت نباید طواف کند، مشرکی نباید حج انجام بدهد، اینها جزء شرایط و مطالبی بود که آن روز حضرت فرمود «لا یجتمع مؤمنٌ و کافرٌ فی المسجد الحرام بعد هذه هذا» مؤمن و کافر در مسجد الحرام نباید جمع شوند «و من کان بینہ و بین رسول اللہ (ص) عهدٌ فعهده إلى مدته» اگر کسی با رسول خدا عہدی دارد تا یک زمانی، تا همان زمان هست «و من لم یکن له عهدٌ فأجله أربعة أشهر» اگر کسی زمانی معین نکرده و یا عہدی ندارد تا چهار ماه اجل او هست «لا یطوف بالبيت عریانا، لا یدخل الکعبة إلا نفس المؤمنة» اینها مطالبی بود که امیرالمؤمنین بعد از اینکه سوره براءت را آنجا قرائت فرمودند بیان فرموده یا قبلش. خصوصیات بوده که مطرح کردند، حالا این یوم حج اکبر که بعضی‌ها می‌گویند یوم نحر است، بعد از آن هم مشرکی که به آن شرطی که امیرالمؤمنین فرموده بود و اعلامی که فرموده بود، حج انجام نداده. روایاتی هم از ائمه (ع) داریم و این قول مصادف با اعتبار هم هست چون (یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) به این اعتبار به آن می‌گویند اکبر، چون یومی است که همه آن روز جمع هستند، روز عید قربان روزی نیست که افراد متفرق باشند، «اکبر یوم اجتماع فیہ المسلمون و المشرکون من اهل الحج عامة بمنی»، هم در روایات شیعه داریم که مراد روز عید قربان است، روایاتی از اهل سنت هم رسیده، این یک قول.

احتمال دوم: این است که (یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) روز عرفه است، چرا؟ «لأنّ فیہ الوقوف»، چون در روز عرفه همه وقوف می‌کنند، در مقابلش حج اصغر یعنی چه؟ حج اصغر یعنی حجی که «لیس فیہ وقوف» یعنی عمره.

مناقشه بر احتمال دوم؛

این حرف درستی نیست و مجرد یک استحسان است، مرحوم علامه (رضوان الله علیه) هم می‌فرمایند این قابل قبول نیست برای اینکه مجرد یک استحسان است از کجا بگوئیم حج اکبر است، چون روز عرفه وقوف دارد.

احتمال سوم: گفته‌اند (یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) روز دوازدهم است «الیوم الثانی لیوم النحر» حالا این یوم الثانی یعنی دو روز بعد از نحر یا روز دوم که می‌شود یازدهم، می‌گوئیم چرا؟ می‌گویند چون امام و حاکم مسلمین در آن روز خطبه می‌خواند، این هم یک حرف باطلی است، بعضی‌ها گفتند (یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) تمام ایام حج را می‌گیرد، اینها تشبیه می‌کنند می‌گویند وقتی یک جنگی واقع شد عرب یا خود امیرالمؤمنین می‌گوید مثلاً می‌گویند یوم بدر، یوم جمل، یوم حنین، اینجا روز در مقابل دیروز و فردا نیست، یوم یعنی زمانی که مربوط به حج است، جمیع ایام حج است، یوم صفین مثلاً.

مناقشه در احتمال سوم؛

این وجه هم وجه درستی نیست، این پیداست که اکبر یک روزی در میان همین ایام حج است نه اینکه تمام ایام حج را شامل شود، یک روزی در میان این ایام حج هست که آن عبارت از اکبر است.

بنابراین در میان این چهار احتمال مراد از (یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ) همان روز عید قربان است. این از کلمه‌ی (یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ).

نکته‌ی دوم: تبیین فرق بین فراز اربعة اشهر و فراز الاشهر الحرم؛

نکته دیگر درباره (فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ) است؛ قبلاً در بحث گذشته گفتیم یکی «أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ» داریم و یکی (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ) داریم، اشهر حرم رجب، ذی‌قعدة، ذیحجه و محرم هستند و اشهر حرم معروف همین‌ها هستند، در کتاب الجهاد که می‌گویند در اشهر حرم نباید جنگید، در قتل می‌گویند اگر قتلی در اشهر حرم واقع شد همین چهار ماه است، ولی اینجا «الاشهر

الحُرْمُ به قرینه‌ی الف و لامی که دارد یعنی آن چهار ماهی که قبلاً به ایشان مهلت دادیم، (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ) یعنی همان اربعة اشهری که ما به اینها مهلت دادیم، آن اربعة اشهر چه بود؟

مشهور می‌گویند ابتداءش از یوم النحر است، روز دهم ذیحجه که می‌شود 20 روز از ذیحجه، محرم، صفر، ربیع الاول و 10 روز از ربیع الثانی. یعنی روز دهم ربیع الثانی اشهر حرم انسالخ پیدا می‌کند ولو عرض کردم معروف در اشهر حرم رجب، ذیقعه، ذیحجه و محرم است ولی این الف و لام الاشهر، همان اربعة اشهری که قبلاً به اینها مهلت داده بودیم، پس مراد از اشهر حُرْم روشن شد.

بعضی گفته‌اند که اشهر حُرْم همان رجب، ذیقعه، ذیحجه و محرم است اما مراد از انسالخ اشهر حُرْم گذشتن همین سه ماه است، یعنی انطباق بر دارد یعنی ولو اشهر حُرْم چهار ماه است اما چون روز یوم النحر امیرالمؤمنین سوره را قرائت فرموده، چه مقدار از اشهر حُرْم مانده؟ فقط گفتند بر همین سه ماه انطباق پیدا می‌کند این حرفی است که اصلاً هیچ اساسی ندارد، احتمالات دیگری هم داده شده ولی آنچه به نظر ما درست است این است که فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ هَمان اربعة اشهری که الحُرْم، یعنی ما به اینها اجازه دادیم، بگردند و سفر کردند مراد همین است.

در آیه اولی می‌فرماید (بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ) در جلسه گذشته عرض کردیم به این معناست که خدا دارد پیمان را می‌شکند، وقتی آن پیمان را خدا نقض می‌کند، توضیح هم دادیم که چطور می‌شود که خدا می‌تواند پیمان را نقض کند؟ خدا پیمان را نقض کرده بعد می‌فرماید حالا چهار روز به ایشان مهلت می‌دهیم،

اما در این (إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا)، قرینه می‌شود که آن موردی که معاهد بودند و خدا آمده عهد را شکسته برای اینکه زمینه‌ی شکستن عهد را در آنها دیده، چون یکی از عللی که بیان کردیم چرا خدا عهد را یک طرفه می‌شکند این است که اینها دارند پیمان می‌شکنند. مثلاً قریش در صلح حدیبیه عهد کرده بودند هیچ کسی را علیه مسلمان‌ها یا علیه آن گروهی که مسلمان‌ها با ایشان عهد دارند یاری نکنند آمدند قوم بنی بکر را علیه خزاعه مسلح کردند و عهدشان را شکستند، بگوئیم این آیه چهارم همین قیودی که دارد اینها نقض نکردند عهدشان را (لَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا) یعنی اینجا دیگر چهار ماه برای اینها نباید باشد؛ پس ما باشیم و این دو آیه، این است. منتهی (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ) را چکار کنیم؟ این تفریع بر آیه چهارم می‌تواند باشد. ما باشیم تا آیه چهار، ظاهر آیات این است که:

احتمال اول: یک گروه از مشرکین که زمینه‌ی شکستن پیمان در آنها بود، خدا عهد را شکست چهار ماه مهلت دارد، این یک.

احتمال دوم: مشرکینی که این کارها را نکرده بودند آیه چهار می‌فرماید (فَأَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ)، تا اینجا مطلب یک مقداری سلیس و واضح است اما (فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ) را چکار کنیم؟ تفریع بر این آیه چهارم است، یعنی نتیجه‌اش این است که ما بگوئیم پس آنهایی که عهد داشتند؛ (أَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ) در همان چهار ماه، یعنی اصلاً خدا نمی‌خواهد به مشرکین بیش از چهار ماه مهلت بدهد، (أَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ) تا همان چهار ماه، نتیجه این است که در آیه اولی، خدا عهد را شکست، چهار ماه به ایشان مهلت داد که (فَسَبِّحُوا فِي الْأَرْضِ)، اما در این آیه چهارم عهد را نشکسته، مطابق با عهد باید عمل شود اما تا چهار ماه. هر چه هست (أَتَمُّوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ)، عهدشان را تمام کنیم اما باز باید بگوئیم تا چهار ماه، این یک احتمال است. باز هم باید دقت بیشتری بشود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين